

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال ششم، شماره ۱، پیاپی ۲۰، بهار ۱۴۰۱
صفحات: ۶۲-۳۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰
نوع مقاله: پژوهشی

ژانوس مدرنیته و بازنمایی آن در رفتارشناسی سیاسی داعش

رحمت عباس تبار* / محبوبه همتی**

چکیده

مدرنیته به عنوان یکی از پدیده‌های بنیادین و تاثیرگذار در دنیای معاصر و به ویژه در فضای سیاست، اساسا دارای پیامدهایی متفاوت و دوگانه است، که می‌توان از با عنوان چهره "ژانوسی" مدرنیته یادکرد. چهره‌ای که بازتاب و انعکاس آن در رفتارشناسی بسیاری از نیروها و جریان‌های سیاسی عصر حاضر، قابل مشاهده است. مدرنیته از یک سو دارای وجهی توسعه بخش و از سوی دیگر دارای وجهی تاریک و گونه‌ای از توتالیترانیسم می‌باشد. بدین ترتیب محوریت مقاله حاضر اساسا بررسی این چهره ژانوسی مدرنیته و بازنمایی آن در رفتارشناسی یکی از جریان‌های رادیکال اسلامی در منطقه خاورمیانه یعنی داعش است. بنابراین سوال اصلی مقاله آن است که چهره ژانوسی مدرنیته چه تأثیرات و پیامدهایی بر رفتارهای سیاسی داعش داشته است؟ و آیا اساسا می‌توان پارادوکس یا چالش میان سنت و مدرنیسم در رفتارشناسی سیاسی داعش را بازتابی از چهره ژانوسی مدرنیته دانست؟ چارچوب نظری مقاله، مبتنی بر نظریه‌های مدرنیستی و رهیافت‌های انتقادی آن است. برای نگارش مقاله و گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که رفتارهای پارادوکسیکال داعش، محصول دوگانگی یا چهره ژانوسی مدرنیته بوده و تعامل مدرنیته با داعش، کشاکشی از سنت و تجدد را در عملکرد آن ایجاد کرده است.

کلید واژه‌ها

داعش، مدرنیته، سنت، عقلانیت ابزاری، توتالیترانیسم.

r.abbastabar@umz.ac.ir

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)

** دکترای علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

مقدمه

داعش یا دولت اسلامی عراق و شام و در نهایت دولت اسلامی، از دولتهای اسلامی نوظهور در چند دهه اخیر در منطقه خاورمیانه بوده و با گسترش قلمرو خود در مناطق بیشتری از خاورمیانه، آسیا و آفریقا، موضوعات و مباحثات بسیاری را درباره اقدامات سیاسی و دینی و نظامی خود و نگرش‌ها و مبانی فکری-سیاسی خود، برانگیخته است. داعش بیانگر نوعی از تلاش برای شکل‌گیری نوعی از دولت اسلامی والگویی برای جهت‌دهی به رفتارهای سیاسی-دینی مسلمانان است. اما بدیهی است آنچه که از عملکرد و رفتار داعش به عنوان یک نوع دولت اسلامی مشاهده می‌شود با آنچه که اساسا در دین اسلام برای تحقق دولت عدل اسلامی مد نظر است کاملا در تضاد است. بررسی‌های عملکرد داعش در طی چند دهه اخیر بیانگر وجوهاتی از رفتارهای تناقض‌آمیز در منطقه بوده است. ازسویی نوعی خشونت و رادیکالیسم افراطی اسلامی و نظامی‌گری‌ها که بیانگر خوانشی سطحی از ابزارهای مدرنیته است و ازسویی دیگر در نوعی قرائت دینی شاهد برخی اقدامات مثبت کمک‌های مادی و معنوی به مسلمانان که در راستای عمل و پیروی از آموزه‌های شریعت اسلام است. لذا یکی از نکات اساسی در بررسی رفتارشناسی دینی-سیاسی دولت اسلامی داعش، واکاوی ریشه‌های این تضاد و تناقض در رفتارهای سیاسی آن در منطقه خاورمیانه است. مناقشات نظری درباره چرایی رفتارهای پارادوکسیکال داعش ما را به بحث عمیق‌تری به جهت ریشه‌یابی این موضوع وارد می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که نوعی خوانش نادرست و سطحی از عاملی به نام مدرنیته، موجبات این نوع رفتار متناقض را فراهم آورده است. با توجه به آنچه که به آن اشاره شد، هدف مقاله تبیین و تحلیل رفتارهای سیاسی پارادوکسیکال داعش است که اساسا ریشه‌های آن را در تعامل و مواجهه با مدرنیته و چهره ژانوسی آن می‌داند. به عبارت دیگر، سوال اصلی مقاله آن است که چهره ژانوسی مدرنیته، چه پیامدهایی بر جهت‌گیری‌های رفتاری دولت اسلامی داعش داشته است؟ فرضیه مقاله بیانگر آن است که مدرنیته با وجوه دوگانه یا چهره ژانوسی خود، نمایانگر نوعی چالش سنت و مدرنیسم در رفتارشناسی نیروهای داعش گردیده است. به گونه‌ای که از یک سو موجبات تحرکات رهایی‌بخش و آرام‌بخش الهام گرفته از مدرنیته توسط نیروهای داعش را فراهم آورده و از سوی دیگر با نوعی تناقض فکری و سیاسی، موجبات ظهور وجوه تاریک مدرنیته و نوعی توحش و توتالیتریسم و حتی نوعی تروریسم مدرن را نیز با خود به همراه داشته است. اساسا داعش به عنوان یک جریان افراط‌گرای اسلامی، به طور طبیعی مخالف اغلب جنبه‌های مدرنیته به ویژه جنبه فکری-فرهنگی آن است. در واقع آنها از مدرنیته تنها جنبه فناورانه آن را پذیرفته و ابزارهای مدرنیته برخاسته از عقل مدرن را گرفته و به جای آن، بر دین بنیاد نهاده و به دنبال نظامی نوین بر این

مبنا بوده اند. این جریان علم و فناوری مدرن را گرفت و در پی هماهنگ‌سازی آن با شریعت بر آمد. چیزی که عمل به آن کمترین آزادی و خوشبختی دنیوی، یعنی اهداف مدرنیته را در پی نداشت و بدین جهت از سویی دیگر به صورت نوعی خشونت افراطی و سیاست‌های اجباری در تعامل با مردم منجر گردید. بدین ترتیب می‌توان در نسبت و تعامل میان داعش و مدرنیته، از سویی داعش را از منظر رفتاری، محصول مدرنیته و چهره ژانوسی آن دانست و از سویی دیگر این مدرنیته به نوعی از خشونت و رگه‌هایی از توتالیترانیسم در نگرش‌ها و عملکرد آنها منجر شده است. بنابراین، مقاله حاضر، از سویی سعی در تعریف مدرنیته و پیامدها و وجوهات آن داشته و از سویی دیگر داعش را به عنوان یک محصول و چالشی مهم از مدرنیته تعریف می‌کند.

در تعریفی موجز از چهره ژانوسی مدرنیته، باید اذعان داشت که اساسا مدرنیته پدیده‌ای دولبه است: از یک سو روند توسعه و تکامل نهادهای اجتماعی مدرن، فرصتها و امکانات بسیار وسیعی در اختیار بشر قرار داده و سبب شده تا انسانهای عصر مدرن در مقایسه با تمامی نظامها و صورتبندیهای ماقبل دوره مدرن، از زندگی راحت‌تر و ایمن‌تری برخوردار گردند، از سویی دیگر، مدرنیته دارای وجه تاریک و حزن‌انگیزی نیز می‌باشد که در قرن حاضر اهمیت آن بیش از پیش نمایان شده است. از آن میان می‌توان به ماهیت دائمی در حال تنزل کار صنعتی مدرن، رشد توتالیترانیسم، تهدید، و گسترش خطرناک و فاجعه‌آمیز قدرت و تسلیحات نظامی اشاره کرد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۱ و ۱۵۰).

۱- پیشینه و ادبیات پژوهش

در ارتباط با پژوهش حاضر تحقیقاتی چند انجام شده است که به اختصار به چندین مورد اشاره می‌شود؛ ۱،۱- مقاله "داعش و مدرنیته": بررسی تاثیر عملکرد دولت شبه مدرن خاورمیانه‌ای نوشته صباح مفیدی و سمیه رحمانی یکی از آثار در میان مقالات فارسی است که در زمینه موضوع داعش و مدرنیته به رشته تحریر درآمده است. نویسندگان در این مقاله تلاش کرده‌اند تا تصویری از رابطه میان داعش، مدرنیته و نهاد دولت را ارائه دهند. در این مقاله که به عوامل پیدایش داعش می‌پردازد به نقش ریشه‌ای دولت‌های معاصر خاورمیانه و استفاده داعش از ابزارهایی که مدرنیته در اختیار آن قرار داده است توجه کرده است. در این راستا، مدرنیته، دولت مدرن، دولت‌های خاورمیانه و تاثیر آنها بر ظهور داعش بررسی شده‌اند. ۲،۱- در مقاله فارسی دیگری با عنوان "داعش و مدرنیسم ارتجاعی": بررسی اندیشه و عملکرد نسل جدید اسلام‌گرایی رادیکال که توسط عبدالامیر نبوی و نوژن اعتضاد السلطنه به نگارش در آمده است

ضمن توجه به ظهور و گسترش داعش به عنوان یک گروه سیاسی در یک نقطه از جهان، بر این موضوع متمرکز است که اگرچه داعش نسل نوینی از افراط‌گرایی همراه با عناصری از جنبش‌های بنیادگرایانه پیشین است اما در واقع ریشه آن در اثرپذیری از مدرنیسم و وضعیت پسااستعماری است. لذا می‌توان آن را به عنوان یک جنبش مدرن ارتجاعی قلمداد کرد. استدلال اصلی مقاله بر آن است که داعش جریانی مدرن است که در بستر مدرنیته و در واکنش به آن ظهور نموده است و نمی‌توان آن را صرفاً جنبشی سنتی قلمداد کرد.

۳،۱- کتاب انگلیسی "فراتر از پرچم سیاه": مدرنیسم، ایدئولوژی و ظهور داعش اثری از جاستین پاتریک -برنهام مارنلی سال ۲۰۱۵ به این موضوع اشاره دارد که داعش تنها یک چهره جدید جهادی سلفی نیست بلکه یک نسل جدی از افراط‌گرایی است با عناصری از جنبش‌های بنیادگرای قبلی، اما با تلفیقی از مدرنیسم و حرکات پسااستعماری قبلی که آن را به عنوان یک جریان مدرنیست ارتجاعی معرفی می‌کند. گرچه در این کتاب مولف تأکید دارد که خود مفهوم مدرنیسم ارتجاعی نیز باید درک شود و نقد شود و سازمان‌های مدرنیستی مرتجعی مانند داعش به عنوان یک نوع منحصر به فرد در میان جریانهای سیاسی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

در یک نگرش نهایی نسبت به ادبیات پژوهش، باید خاطر نشان ساخت که آثار نامبرده دارای این مبنای مشترک هستند که مدرنیته را بستری برای شکل‌گیری، ظهور و عملکرد جریان داعش می‌دانند. داعش به عنوان یک جریان سیاسی رادیکال اسلامی در بستری از مدرنیسم و منابع و ابزارهای آن، پدیدار گشته و از آن بهره‌مند گردیده است. اما هدف پژوهش حاضر از جهتی متمایز است و لذا می‌توان تفاوت و هدف مقاله پیش رو با آثار معرفی شده را در این امر جست‌وجو کرد که درصدد تحلیل تأثیرات و پیامدهای وجوه متفاوت مدرنیته بر رفتار سیاسی جریان داعش است که می‌توان این تأثیرات را با توجه به دوگانگی مدرنیته یا چهره ژانوسی آن مورد تبیین و بررسی قرار داد.

۲- چارچوب مفهومی و نظری

۱،۲- چهره ژانوسی مدرنیته

گیدنز در کتاب پیامدهای مدرنیته، مدرنیته را پدیده‌ای دو دم یا دو لبه می‌داند: از یک سو روند توسعه و تکامل نهادهای اجتماعی مدرن فرصتها و امکانات بسیار وسیعی در اختیار ابناء بشر قرار داده و سبب شد تا انسانهای عصر مدرنیته در مقایسه با تمامی نظامها و صورتبندی‌های ماقبل مدرن از زندگی راحت‌تر و ایمن‌تری برخوردار گردند، از سویی دیگر مدرنیته دارای وجه تاریک و حزن‌انگیزی نیز است

که در قرن حاضر اهمیت آن بیش از پیش نمایان شده است، که از آن میان می توان به بروز جنگها و منازعات تسلیحاتی و شکل گیری جنبش های رادیکال تروریسمی اشاره کرد .

مدرنیته از نظر "مارشال برمن" نوعی وحدت تناقض مند است. وحدتی از عدم وحدت یا اتحاد پراکندگی ها، که از یک سو ما را به گرداب مرگی از پریشانی، اختلال، ازهم گسیختگی ابهام، دلتنگی و اضطراب و از سویی دیگر به احیا و زایش مجدد، جاودانگی، طراوت و تازگی دائمی، مبارزه و تضاد می کشاند. بدین ترتیب مدرنیته از نظر "برمن" ما را به دو راه می کشاند، راهی به سمت آزادی و راهی دیگر به سمت بندگی و نهیلیسم. (برمن، ۱۳۷۹: ۲۹۰).

مایلیم در آغاز بحث به جمله ای از "پیتر برگر" که دقیقا مراد ما از مدرنیته را به خوبی آشکار می کند اشاره کنیم. "پیتر برگر" به درستی سوال می کند که آیا ما همان مصریان قدیم، منتهی سوار بر هواپیما هستیم؟ یعنی آیا یگانه تغییر مهم در مدرنیته تفاوت در ابزارهایی است که انسان به کار می گیرد و نه تفاوتی در خود انسانها، جهان بینی شان و در فهم آنها از خود؟ اگر فقط ابزارها مهم بودند، در این صورت تنها تفاوت مهم میان مدیر یک شرکت معاصر که در بوئینگ ۷۴۷ سفر می کند و یک طالع بین در دربار فرعون، فقط همان بوئینگ ۷۴۷ است و نه چیزی دیگر و تلویحا به این معناست که مدرن شدن کشورهای توسعه نیافته صرفا مسئله ای تکنیکی است و ربطی به فرهنگ و روانشناسی ندارد. تفاوت میان مدیر و طالع بین نه فقط در هواپیما بلکه در ذهن انسان یا به عبارت دیگر در فرهنگ انسان نهفته است (کهون، ۱۳۸۱: ۱۲). پیتر برگر به خوبی به نقطه کانونی مدرنیته اشاره کرد. مدرنیته یعنی قائل شدن به انسان، به عقلانیت آن و حاکمیت عقل که رابطه مستقیمی با آزادی و پیشرفت آن دارد. این باور که عقل، آزادی و پیشرفت طبعاً لازم و ملزوم یکدیگرند، باوری است چنان راسخ در ما که گویی با شیر اندرون شده، میراث مطلق، عمیق و بی بروبرگرد روشنگری است. تبدیل شدن انسان از رعیت به سوژه به این معنی که دارای آگاهی و اراده معطوف به آزادی است، تمامی وجوه زندگی انسان را درنوردید. از جزئی ترین مسئله انسان تا کلی ترین.

با این وجود مدرنیته حاصل ریسکها و خطرهایی هم بود. به این معنی که مدرنیته آنچنان که فیلسوفان دوران روشنگری آن را ستایش می کردند، نبود. از ماکیاولی تا کانت که از ستایش گران اولیه مدرنیته بودند که بگذریم، به انتقادات جدی فیلسوفانی می رسیم که جنبه های منفی مدرنیته را بازگو می کردند. از همان اوایل روسو، فیلسوف فرانسوی، شروع به انتقاد کرد و تمدن جدید را نوعی بربریت خواند و مارکس که بعد منفی و زشت مدرنیته را به تصویر کشید. مارکس، فروید و نیچه با انتقادات جدی خود بر این تمدن جدید سعی در برملا کردن ابعاد زشت مدرنیته کردند. البته بعضی از آنها به

تمامی منکر مدرنیته شدند و آن را به کل رد کردند. فیلسوفان قرن بیستم که از این همه جنگ، نسل کشی ها و ... بیزار شده بودند، آرمان های روشنگری را به سخره گرفتند. با این وجود، نقد مدرنیته یکی از مهم ترین و بارزترین ویژگی های مدرنیته است. به این معنی که با مدرنیته است که نقد وارد مسائل جدید می شود و راه بعضی از نابسامانی ها را می گیرد. فلسفه انتقادی با کانت زاده شد و در قرن بیستم با مکتب فرانکفورت به اوج خود رسید. اما ما در اینجا از همان مفهوم "بنیامینی" برای نقد استفاده می کنیم، که "والتر بنیامین" آن را نقد رهایی بخش نامیده است. از دو سویگی مدرنیته از نظر مارکس شروع می کنیم؛ جایی که مارکس در مانیفست کمونیست ستایشگر طبقه بورژوازی بود که به عنوان طبقه ای خلاق و در تکاپو که در حال تخریب دنیای قدیم بود و یا به قول "مارشال برمن" خودتخریبی ابداعی. ولی از نظری دیگر، به از خودبیبگانگی انسان، تصلب روابط اجتماعی، بت‌وارگی کالا و دولت حامل ارزش ها و منافع بورژوازی و یا ستایش گر رشد علم جدید، گسترش تکنولوژی و افزایش علمی انسان بود. مارکس می گوید «از یک سو، نیروهای صنعتی و علمی سترگی پا به عرصه حیات نهاده اند که هیچ یک از ادوار تاریخ بشری آنها را به خواب هم ندیده بود. از سوی دیگر، علایمی از زوال به چشم می خورد که خوفناک ترین مفاسد دوره متاخر امپراتوری روم در برابرش ناچیز می نماید. در روزگار ما همه چیز آستانه ضد خویش است (مارکس به نقل از برمن، ۱۳۷۹: ۱۹). "ماکس وبر" دو روایت از مدرنیته داشت که دو سویگی مدرنیته را به خوبی می توان در آن مشاهده کرد؛ از یک سو ترقی عقلی - علمی و بوروکراتیک و از سوی دیگر گسترش اسارت انسان در قفس های آهنین. عقلانیت مدرن از نظر وبر، عقل ابزاری است که در عین حال به عدم عقلانیت و سلطه و اسارت می انجامد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۲۵). از نظر وبر، بروکراتیزه شدن خود بخشی از فرآیند عقلانی شدن است، ولی وبر این نوع عقلانیت را جزء عقلانیت ابزاری می داند که در نهایت یک «جامعه انضباطی» درست می کند. اندیشه وبر از یک جهت روایت ترقی عقلی در مدرنیته است، و از جهت دیگر روایت اسارتی است که به واسطه ترقی عقل ابزاری پدید آمد. پیچیدگی و دو سویگی مدرنیته از نظر وبر در دو مفهوم دیگر آن به خوبی قابل مشاهده است. روند دموکراتیزه شدن باعث می شود که قدرت اساسا غیر شخصی شود و با لغو امتیازات فئودالی و پاتریمونیل از بنیان سست می شود و قدرت شخصی را محدود می کند. دموکراتیزه شدن در روند تحقق بخشیدن به ارزش بنیادی «حقوق برابر اتباع» گسترش عقل صوری را تشدید می کند و بدین سان "وبر" نشان می دهد دموکراتیزه شدن جامعه بنیادی مطلوب برای بروکراتیزه شدن است. از نظر وبر دولت دموکراتیک مدرن در واقع با تفکیک حوزه های عمومی و خصوصی، راه را برای روند دموکراتیزه کردن بازتر کرد و مطابق با ارزش های دموکراسی، قدرت شکل غیر شخصی پیدا می کند. ولی نکته حائز

اهمیت در اینجا این است که وبر معتقد است که تفکیک این دو حوزه در نهایت مردم را از سیاست جدا می‌کند و مردم به توده‌ای "اتمیزه"^۱ و غیرسیاسی تبدیل خواهند شد. بدین سان نقد دولت مدرن در اینجا آشکار می‌شود که متفکران بعدی آن را بسط دادند. اتمیزه شدن جامعه به ظهور دولت‌های فاشیستی در آلمان و ایتالیا و... کمک کرد. جایی که "هانا آرنت" از منتقدین سرسخت این نوع از تفکیکات شد، یا به قول او، دنیای جدید سیاست مداران را به وظایف خانه‌داری کشانده است، در حالی که سیاست اساسا در حوزه عمومی معنا می‌یابد. هانا آرنت معتقد است که اتمیزه شدن توده‌ها و غیرسیاسی شدن آنها یکی از مهم‌ترین دلایل قدرت گرفتن دولت‌های توتالیتر است. دولت توتالیتر برخلاف دولت مدنی که یکی از مهم‌ترین آرمان‌های روشنگری بود، نه تنها محدود به قدرت نبود، بلکه تمامی حوزه‌های جامعه را در کام خود بلعید و چیزی که از آن بر جای گذاشت جامعه‌ای توده‌ای بود که فقط گوش به فرمان دولت توتالیتر بودند (آرنت، ۱۳۶۶: ۴۴-۴۳). به گفته آرنت «نهر زیر زمینی تاریخ غرب» به سطح آمده و تمام کرامت سنت‌ها را بلعید. توتالیتریزم از منظر آرنت شکل کاملا مدرن استیلاست که بر عنصر فردیت در جامعه توده‌ها و بر ایدئولوژی وحشت مبتنی است. توتالیتریزم برای ادامه و تدوام سلطه خود از سازمان‌های اداری دولت استفاده می‌کند و به وسیله نهادها و ارگان‌های مخفی سعی در تدوام سرکوب می‌کند. پلیس مخفی و نهادهای مخوف دولت توتالیتر برای اینکه سلطه را کامل کند، اردوگاه‌های کار اجباری درست می‌کند و برای آن حکم آزمایشگاهی دارد که فردیت به معنای کامل کلمه در آن ذوب می‌شود؛ نمونه چنین اردوگاه‌هایی در آلمان دوران هیتلر و ایتالیای دوران موسولینی قابل مشاهده بود. دولت توتالیتر با توده‌ها سر و کار دارد و به همین خاطر برای پیشبرد اهداف خود باید جامعه مدنی را به کل نابود کند و جامعه‌ای توده‌ای درست نماید (آرنت به نقل از واتسن، ۱۳۸۵: ۲۹). "موریس باربیه" یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت مدرن را ارج نهادن به حوزه عمومی می‌داند، ولی برخلاف آن دولت توتالیتر با استفاده از ارباب و ترور به کلی فضای عمومی را نابود می‌کند و از ایجاد ارتباط و دیالوگ بین افراد جامعه خودداری می‌کند. موریس باربیه می‌گوید: «توتالیتریزم نفی مدرنیته سیاسی است زیرا دقیقا بر رد جدایی میان دولت و جامعه مدنی، میان قلمرو عمومی و پهنه‌ی خصوصی و بنابراین بر رد تمایز شهروند و فرد استوار است. توتالیتریزم بر آن است تا کلی همگن و یگانگی‌یافته تشکی (یا از نو تشکیل) دهد و فاصله دولت و جامعه و نیز تفاوت شهروند و فرد را بزدايد (باربیه، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

¹ Atomized

تأثیرات ترور و ارباب به حدی است که آرت به کلی سوژه را نفی می‌کند؛ چون معتقد است که دولت توتالیتر تماما مانع مشارکت افراد می‌شود. نفی سوژه در جامعه یکسره اداره شده‌ی مکتب فرانکفورت هم به وضوح دیده می‌شود. آنها هم بر این باور بودند که مقتضیات بوروکراتیک مدرنیته طوری است که ریشه‌کنی آگاهی و اندیشه به وضوح قابل دیدن است. ولی دیدگاه نظریه پردازان مکتب فرانکفورت بسیار رادیکال‌تر از دیدگاه هانا آرت بود. آنها از تمامی آرمان‌های روشنگری ناامیده شده بودند. هورکهایمر و آدورنو روشنگری را مساوی با توتالیتاریسم می‌دانستند و بر این باور بودند که وضعیت آینده از زمان حال بدتر خواهد بود. عقلانیتی که روشنگری نوید آن را می‌داد از نظر آنها به توتالیتاریسم ختم می‌شد. بدین‌سان مکتب فرانکفورت عقلانیت ابزاری را در نهایت به تفکر فن‌سالارانه وصل کردند که هدف اصلی آن خدمت به نیروهای سلطه‌گرا بود نه رهایی بخشی. در قلب استدلال‌های دیالکتیک روشنگری این نکته نهفته بود که تمامی مشکلات را ناشی از خرد باوری می‌دانستند.

مکتب فرانکفورت با توجه به تأثیرپذیری از اندیشه‌های وبر، بین دو نوع عقلانیت تفاوت قائل شدند: عقلانیت ابزاری یا صوری و عقلانیت ذاتی. ولی چیزی که آنها را ناامید می‌کرد، پیروزی عقلانیت ابزاری بود بر عقلانیت ذاتی. حاصل عقلانیت ابزاری تکنولوژی مدرن بود و از نظر آنها همین تکنولوژی بود که هولوکاست را سبب شد. به همین دلیل آنها معتقد بودند که روشنگری فاشیسم را به تصویر می‌کشد.

با این حال آخرین بازمانده مکتب فرانکفورت یعنی هابرماس سعی کرد دیدگاه اولیه پدران این مکتب را تعدیل کند و به گفته خودش بار دیگر مدرنیته را بازخوانی نماید. هابرماس بر این باور بود که با پیروی از عقل روشنگری، توسعه علم و تکنولوژی را جزء ضروری «رهای بشریت» بدانیم. بنا به نظر هابرماس، هورکهایمر و آدورنو با ترک سنت انتقادی مارکسیستی و روی‌آوری کامل به نیچه و وبر در فهم ایشان از مدرنیته به همان نتیجه‌گیری بی‌سرانجام از مدرنیته می‌رسند که وبر قبل از آنها رسیده بود. در نظر آنها دنیای مدرن به طور محض محصول فعالیت‌های عقلانیت صوری می‌باشد. این نوع از عقلانیت دلالت بر تصمیم‌هایی دارد که محاسبه‌پذیری کنش‌ها و اقدامات را امکان‌پذیر می‌سازد. هابرماس به وضعیتی نظر دارد که در آن بازسازی ارتباط و کنش بین‌الذهانی و شکل‌گیری فرآیند آزاد و ارادی تصمیم‌گیری بین افراد جامعه امکان‌پذیر می‌باشد. به همین دلیل عقلانیت ارتباطی هابرماس، اشاره‌ای است به ناتمام ماندن پروژه مدرنیته، و بر این باور است که فجایع عصر مدرن منتج از عقل مدرن نیست، بلکه ناشی از ناتمامی پروژه مدرنیته است (Habermas, 1984: 345)

2.3- دوگانگی مدرنیته

چهره ژانوسی مدرنیته، نه خوشبینی‌های فیلسوفان روشنگری است و نه ناامیدی‌های فرانکفورتی‌ها. بلکه مدرنیته حامل دوگانگی‌های است که در اولین آغازه‌های آن، با خود حمل می‌کرد. مدرنیته با تثبیت و حاکمیت عقل در واقع خودآگاهی انسان مدرن را به دنبال خود آورد ولی در عین حال مدرنیته منجر به ایجاد نهادها، سازمانها و در کل عینیتی شد که خودآگاهی انسان مدرن را به بیگانگی از خود کشاند و در واقع در پرتو عقلانیت ابزاری به پیشرفتهایی رسید که به موجب آن اسارت را برای خود ایجاد کرد. شبیح عقل ابزاری سراسر هستی انسان مدرن را گرفت و آن را زیر چرخ دنده‌های خود به سلطه گرفت و انسان مدرن را دچار "شی‌گشتگی" و بیگانه از خود کرد. روایت عقل روشنگری، روایتی است از ترقی عقلانیتی که پیشرفت محصول آن بود ولی حاصل چنین عقلانیتی خلاف آن شد و پسرقتی را به دنبال آورد که فلسفه تاریخ را نزد مهم‌ترین فیلسوفان رنگ باخت. عقلانیت ابزاری با خود رسانه‌ها، سلاح‌های کشتار جمعی، پلیس مخفی برای سرکوب دگراندیشان و تکنولوژی گسترده‌ای آورد که مدرنیته را تماما دچار پریشانی کرد. در واقع عقل مدرن دست به ریاضی کردن طبیعت زد و همه هستی را به مکانی تنزل داد که محصول آن چیزی جز پوزیتویسم افسار گسیخته نبود. مراد ما از پوزیتویسم افسار گسیخته در واقع پدیده است که انسان مدرن را به زیر سلطه خود می‌کشاند و هستی آن را به کل دچار ریسک و خطر می‌کند. همین رواج عقل ابزاری بود که در نهایت منجر به روی کار آمدن رژیم‌های فاشیستی در طول قرن بیستم شد و بزرگترین فجایع را به دنبال خود آورد. مدرنیته با خود، کنشگری انسان مدرن را آورد ولی در عین حال با توسعه وجه اثبات‌پذیر، اراده و کنش را از آن گرفت. بروکراسی عظیم‌الجثه در واقع تمام جامعه را به سلطه خود درآورد که آن نفی سوژگی مدرن است. در نهایت هدف از چهره ژانوسی مدرنیته، تاکید بر این دوگانگی‌هاست. بر این اساس مدرنیته برای ما در واقع چهره ژانوسی خود را در همه جا می‌بیند ولی در جاهایی این دوگانگی‌ها بیشتر می‌شود که سوژه ضعیف و در عین حال نیاز به پیشرفت قوی‌تر می‌باشد (حسین‌پور، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۵).

اکنون پس از ارائه چارچوب نظری مقاله، به درون مایه اصلی مقاله که تبیین پیامدهای این چهره ژانوسی مدرنیته بر جریان سیاسی داعش است خواهیم پرداخت. اما پیش از آن لازم است تا به طور کلی به مبانی فکری جریان داعش اشاره داشت.

۳- مبانی فکری داعش:

داعش به عنوان یکی از زیانبارترین پدیده‌های فکری-عقیدتی در دنیای معاصر است که نماد پدیدارشدن اندیشه‌های افراطی-تکفیری در جهان اسلام است. داعش با یک نوع قرائت رادیکال از مبانی اسلام درصدد تشکیل دولت اسلامی بوده است. از نظر تاریخی این چنین خوانش رادیکالی از گزاره‌های دینی، ریشه در آراء ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و سید قطب دارد. حامیان این گروه سلفی-تکفیری با ارائه قرائتی سطحی از گزاره‌های دینی، بسیاری از تولیدات اندیشه اسلامی توسط علمای دینی را که مورد قبول عامه جهان اسلام واقع گردیده است را به چالش کشیده و بر این باورند که آنان در صدد احیای اسلام اصیل می‌باشند. از منظر آنها، بسیاری از تاملات و تولیدات فقهی علمای اسلامی، اضافاتی بر دین هستند که منجر به انحراف اسلام از مسیر اصلی خود شده است. لذا این جریان علاوه بر تقابل با مجموعه عظیم معرفت اسلامی به عنوان "دگر" هویتی خود با ساختار نظام سرمایه‌داری غرب نیز سر ستیز دارد. این جریان سلفی هرچند محصول نظام سرمایه‌داری است اما در ظاهر، آن را به عنوان "دگری" بزرگ مورد توجه قرار داده و مانند سوژه‌هایی مرکزگریز، درصدد واپاشی نظام معنایی حاکم بر آن است. داعش با برهم ریختن نظم دولت-ملت، در اعتراض به "دگر" بزرگ نظام سرمایه‌داری درصدد است تا سازه‌های جدید پیرامون مفهوم خلافت اسلامی بنیان افکند و با برساختن قرائت جدیدی از اسلام، مبتنی بر بازگشت به جامعه صدراسلام و با محوریت حکم تکفیر، دامنه "دگر" را وسیعتر نموده، به گونه‌ای که هرآنچه خارج از محدوده اندیشه دولت اسلامی داعش قرار دارد، به عنوان "دگر" هویتی تلقی می‌شود. این گروه با استفاده از رسانه در جهت تبلیغ عقاید افراطی‌اش، در صدد ترسیم چهره‌ای ژانوسی از خود می‌باشد؛ که از سویی خشونت را به نمایش می‌گذارد و از سوی دیگر با تبلیغ ایدئولوژی‌اش، تلاش می‌کند تا خود را نمادی از واقعیت اسلام اصیل نشان دهد.

برخی از پژوهشگران، ریشه‌های رادیکال بنیان فکری داعش را به تفکرات خوارج نسبت می‌دهند (نافع، ۲۰۱۴: ۹۱). به لحاظ فقهی نیز ریشه‌های دیدگاه‌های این گروه را می‌توان در آراء ابن حنبل، مبنی بر تکیه بر نص و نفی اجتهاد دانست. فتوای ابن تیمیه «قوام الدین بکتاب یهدی و بسیف ینصر» در دیوارهای مناطق تحت تصرف داعش، بیانگر اثرگذاری وی، بر آراء و جهت‌گیریهای سیاسی-فقهی این گروه است (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳). همچنین افکار محمد بن عبدالوهاب، مبنی بر همکاری دین و سیاست و لزوم در اختیار داشتن قدرت برای حراست از دین نیز در گرایش‌های این گروه مؤثر بوده است (Diemen, 2015: 1-2). به طوری که تخریب مساجد، زیارتگاه‌ها، قبور شخصیت‌های مذهبی و برگزاری دادگاه‌های شریعت و اعدام‌های دسته جمعی، از بارزترین وجوه تشابه داعش و وهابیت در دوره

گسترش خود در اوایل قرن نوزدهم می باشد. به هر حال تفکر ظاهرگرایانه که از اهل حدیث و در رأس آن، احمدبن حنبل آغاز شد و بعدها به وسیله اشاعره ادامه یافت و در قرن هشتم نیز توسط ابن تیمیه با عقاید جدیدی نظیر نفی توسل و تکفیر مرتکبین آن، نفی شفاعت و تبرک جستن و... سازماندهی شد و در قرن های اخیر به وسیله پیروان ابن تیمیه چون محمدبن عبدالوهاب و علمای وهابی انتشار یافت بر برداشت های جزمی و انحرافی داعش از گزاره های دینی بسیار مؤثر بوده است. (فاطمی نژاد، ۱۳۹۳: ۵۹)

تشکیل حکومت اسلامی، یکی از مهم ترین مبانی فکری داعش است. ابوبکر بغدادی در سخنرانی خود به مناسبت اعلام خلافت تاکید کرد که در دولت اسلامی، عربها و غیر عربها، سفیدپوستان و سیاه پوستان، شرقیها و غربیها، همه در کنار یکدیگر به صورت برادرانه زندگی خواهند کرد. عراق تنها به عراقیها متعلق نبوده، سوریه نیز تنها به سوریها تعلق ندارد. سرزمین از آن خداست و همه در آن، حق زندگی کردن دارند (غفاری هاشجین و علیزاده سیلاب، ۱۳۹۳: ۱۱). همچنین از منظر ابوقتاده یکی از اعضای برجسته داعش، هدف دولت اسلامی در درجه اول، حاکمیت شریعت خداوند می باشد. از نظر او دولت اسلامی مورد نظر داعش فاقد مرز است و عملکردی فراسرزمینی دارد (تودنهورف، ۱۳۹۴: ۲۶).

یکی دیگر از مبانی اعتقادی داعش جهاد می باشد. جهاد در نزد سلفیان، ابزار تحقق خلافت است و ممکن است، آشکار و پنهان، مسلحانه یا غیر مسلحانه به ایجاد حکومت یا خلافت اسلامی کمک کند. ابوبکر بغدادی، طی خطبه ای از مسلمانان می خواهد تا قیام کنند و به دولت اسلامی عراق و شام بپیوندند. او همینطور، ماه رمضان را ماه جهاد مسلمانان خواند. از همین رو می گوید: "خداوند ما را خلق کرده است تا او را بپرستیم و دینش را تبلیغ کنیم، ما را امر کرده است تا با دشمنانش بجنگیم برای خدا و دین خدا" (غفاری هاشجین و علیزاده سیلاب، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۴). پس بنیاد تفکر این گروه بر این اساس است که جهاد تنها راه حل است و باید برای رویارویی با نظامهای لیبرال، لائیک و هر آنچه غیر اسلامی است، سلاح به دست گرفت. آنها در جهت احیای احکام اسلامی و تسلط بر مناطق حیاتی از این حربه استفاده می کردند. داعش بر همین مبنا، قرائتی خاص، سنتی و ایدئولوژیک از دین ارائه نمود (اشرف نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۵).

تکفیر نیز یکی دیگر از مبانی فکر داعش است. به نظر آنان، زمانی که در سرزمین مسلمانان، غلبه با قوانین کفار و اجرای احکام آنها بوده و احکام اسلام اجرا نشود، این سرزمین، حکم سرزمین کفار را دارد و این امر موجب تکفیر ساکنان آن نمی شود، بلکه حکم به کفر و ارتداد جمیع حاکمان آن کشورها و ارتش های آنها داشته و کشتن آنها را از کشتن اشغالگران صلیبی واجب تر می داند (غفاری هاشجین و

علیزاده سیلاب، ۱۳۹۳: ۱۵). لذا تکفیر از مهم‌ترین دستاوردهای داعش برای انجام عمل خشونت‌آمیز در جهت نیل به اهدافش می‌باشد.

جهادگرایی، ایمان بدون پرسش‌گری، دفع دشمن از سرزمین و تلاش برای رفع ظلم و وعده پیروزی یا شهادت از دیگر ویژگی‌های این گروه است. رهبران رده اول داعش در عراق غالباً گرایش سلفی، قطبی و جهادی دارند. به طوری که خشونت در رفتار از بارزترین ویژگی آنان محسوب می‌شود. همچنین به دلیل تأثیرپذیری از تفکر تکفیری و جهادی که بر مبنای اصل انتقام‌گیری از جامعه است، درک آنان از قواعد فقهی محدود و بهره‌گیری آنها نیز از استنتاجات منطقی در فهم متون دینی ناچیز است. به هر حال تاکید آنها بر جهاد، راهنمای آنان برای عمل خشونت‌آمیز شد. (ناجی، ۲۰۱۵: ۶۸).

سیاست رهبران داعش عدم توجه به سخنان گروه‌ها و شاخه‌های دیگر تکفیری و مردم است و هرگونه تلاش علمای سلفی و جهادی برای اصلاح را برابر با تمرد و عصیان تلقی می‌کنند. لذا خودپسندی و عدم پذیرش دیگران یکی از ویژگی‌های بارز رهبران این گروه سلفی می‌باشد. چنانچه البغدادی را به این توهم انداخت که وی حق است و هر آنکه غیر اوست، باطل است. تهدید از طریق پایگاه‌های الکترونیکی و ارباب مردم با نشان دادن صحنه‌های ترسناک از حربه‌های این گروه استلذا نوعی مرزبندی هویتی میان داعش و سایر جریان‌های تکفیری وجود دارد که منجر به فاصله گرفتن از دیگر گروه‌های سلفی و تکفیر آنها شده است (اشرف‌نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۹۳).

ویژگی بارز گروه‌های نوپیدگرایی جدید که از دهه ۱۹۹۰ پایه‌گذاری شدند را می‌توان در وجود الگویی فراقومی و فرامحلی میان آنها دانست. به عبارت دیگر هدف مبارزه آنها، لزوماً دولت‌های محلی نیستند؛ بلکه هدف، مبارزه با دیگری بزرگ است. برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که این گروه‌ها در واکنش به رشد جریان جهانی شدن ظهور نموده که واکنشی نسبت به مدرنیته غربی هستند (نجف زاده، ۱۳۹۲: ۸). در این راستا از نظر داعش، قرائت آنها از اسلام تنها اسلام حقیقی است و از هر نوع التقاط با ایدئولوژی‌هایی شرقی و غربی مانند دموکراسی، سکولاریسم، مسیحیت و بودیسم به دور است (تودنهورف، ۱۳۹۴: ۱۲۱). از همین رو داعش مدعی است که تنها تفسیر و فهم این گروه، اسلام واقعی است و فرقی اسلامی (اهل سنت و شیعیان) مصداق شرک و کفر هستند و جهاد با آنان واجب است. بر این اساس داعش با بازنمایی اسطوره و افسانه خلافت و بر ساختن جهان بر مبنای آیین‌های عقیدتی و اسلامی با تحریک قوه خیال و توهم افراد بر آن است تا آنان را به این نگرش برساند که با پیوستن به این گروه به معنایی مقدس دست خواهند یافت (کریمی‌مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۶۹). برای داعش، تداوم وجود یک دشمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ لذا همواره درصد تعریف دشمن جدید برای خود هستند.

بنابراین، مهم‌ترین مختصات فکری و عملی این گروه به این شرح است: ۱- غیریت‌سازی با دیگران در راستای برساختن هویت خود. داعش در اولین گام، دشمن نزدیک را بر دشمن دور ترجیح می‌دهد. بر این اساس، شیعیان، علویان و مسیحیان و حتی اهل تسنن را مهم‌ترین دگر هویتی خویش تصور می‌کند. سید قطب بر مفهوم لزوم مبارزه با عدو بعید (غرب جهان اسلام) تاکید دارد. ۲- بهره بردن از ابزارهای مدرن مانند اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و ماهواره به همراه رویکردی ضد مدرن. ۳- هدف وسیله را توجیه می‌کند و برای رسیدن به هدف، باید به کشتار وسیع متوسل شد. ۴- ننگرایی افراطی و مخالفت با عقلگرایی. ۵- توجه نکردن به مقتضیات زمان. ۶- بی‌توجهی به مبانی فقهی و تکفیر گسترده دیگران. ۷- ظاهرگرایی و عدم توجه به عمق دین ۸- ارائه تصویری خشن از دین و بدعت در دین (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۸).

۴- داعش و چهره ژانوسی مدرنیته

۱،۴- داعش محصول مدرنیته

آنچه که در بنیان بحث داعش و مدرنیته باید به آن اشاره داشت و محوریت اصلی را در این بحث تشکیل می‌دهد آن است که گروه تکفیری داعش، اساساً نسل نوینی از افراط‌گرایی همراه با عناصری از جنبش‌های بنیادگرایانه پیشین است، اما در واقع ریشه آن در اثرپذیری از مدرنیسم و وضعیت پساستعماری می‌باشد، لذا می‌توان آن را به عنوان یک جنبش مدرن ارتجاعی قلمداد کرد. داعش جریان مدرن است که در بستر مدرنیته و در واکنش به آن ظهور نموده است و نمی‌توان آن را صرفاً جنبشی سنتی قلمداد کرد. با این نگرش است که می‌توان به بررسی دوگانگی‌ها و چهره ژانوسی مدرنیته در رفتار سیاسی داعش پرداخت.

از نظر مفهوم‌شناسی، مفهوم مدرنیسم ارتجاعی نخستین بار از سوی "جفری هرف" برای توصیف سازمان‌هایی مطرح شد که آرمان‌های عصر روشنگری، به ویژه ارزشها و ساختارهای لیبرال دموکراتیک را آشکارا رد می‌کردند، ولی همزمان بر فناوری مدرن و اشکال سازمانی آن تکیه داشتند. به تعبیر دیگر، مدرنیسم ارتجاعی ضمن آن که شورشی علیه مدرنیته است، ایده‌ای بسیار مدرن و واکنشی در درون مدرنیته به شمار می‌آید و البته وابستگی شدیدی به ابزارهای مدرن از جمله استفاده از تبلیغات برای اثرگذاری بر افکار عمومی و نفوذ در توده‌ها دارد (Herf, 1984: ۸۴). بدین ترتیب باید این امر را مورد توجه قرار داد که داعش صرفاً یک حرکت بنیادگرایانه نیست و باید آن را در سطحی فراتر از بنیادگرایی و در تعامل با مدرنیته و در واقع محصولی از مدرنیته، بررسی و تحلیل کرد. ایدئولوژی بنیادگرایی داعش

در واقعیت یک امر کاملاً مدرن است. اساساً مقاومت این جریان در برابر مدرنیته و جریان سکولاریسم مدرنیته، موجب شده است که این جریان، شکل ایدئولوژیک به خود بگیرد. بدین ترتیب بنیادگرایی داعش به عنوان یک جریان اساساً واکنشی مدرن به تلاش در راستای تغییر و تحولات مدرن بوده است. (walzer, 2015: 172).

در شناسایی نسبت داعش با مدرنیته باید اشاره کرد که داعش با وجود گرایش‌های ارتجاعی تلاش می‌کند از عناصر مدرن در جهت توسعه خود بهره‌برداری کند. نخستین نکته آن است که داعش از فناوری مدرن به خوبی بهره می‌گیرد؛ به عنوان نمونه، این گروه از بدو تاسیس آگاهانه از وسایل ارتباط جمعی چندسویه و استراتژی‌های رسانه‌ای مدرن حداکثر استفاده را برد، درحالی‌که در میدان نبرد نیز جدیدترین سلاح‌های انفرادی را در اختیار داشته است. استفاده یک سازمان از رسانه‌های اجتماعی چندسویه امروزی، نشانگر رویکرد کاملاً مدرن آن به روش بسیج هواداران و اعضاء، جلب حمایت مردمی و کسب مشروعیت از این طریق است. این استراتژی رسانه‌ای از آن رو بیشترین توجهات را به سوی خود جلب کرد که همانند آن از سوی هیچ گروه افراطی دیگری مشاهده نشده بود. در واقع، داعش با دقت و آگاهانه اقداماتی چون گردن زدن و اعدام‌های دسته‌جمعی را انجام می‌دهد که واکنش رسانه‌ای به همراه داشته باشد و بدین وسیله بتواند به شایعات و نگرانی‌ها درباره توانایی‌های خود دامن بزند. در نتیجه رسانه‌ها ناخواسته به ابزار ترویج و تبلیغ خواسته‌های داعش تبدیل می‌شوند. بنابراین داعش آگاهانه روایت مدنظر خود را بر رسانه‌ها تحمیل می‌کند. به تعبیر دیگر، تلاش به ظاهر عمدی داعش در ایجاد تشنج رسانه‌ای نشان می‌دهد که این گروه، تعبیر مدرنی از جنگ دارد. از سویی دیگر ابعاد جهان‌وطنانه ایدئولوژی داعش نیز به گونه‌ای نمایانگر وجه مدرن آن است. ابعاد جهان‌وطنی ایدئولوژی داعش، مرزهای رسمی میان کشورها را زیر سوال می‌برد؛ رهبران این گروه همواره خواستار ایجاد یک جامعه جهان‌شمول با تصرف زمین‌های بیشتر بوده‌اند که گویای مبارزه با «دیگری بزرگ» (نظام سرمایه داری) است. در همین زمینه ابوبکر البغدادی بیان می‌کند که سوریه به سوری‌ها و عراق به عراقی‌ها تعلق ندارد؛ شعاری که بر فتح کل جهان اسلام متمرکز شده است و نشانگر شکل خاصی از امپریالیسم با محتوای مذهبی است. چنین دیدگاهی جز با نگاهی مدرن و به ویژه ایده ناسیونالیسم حاصل نمی‌شود؛ دیدگاه بغدادی نیز بر این مبناست که عراق و سوریه نه صرفاً برای عراقی‌ها و سوری‌ها، بلکه متعلق به همه مسلمانانی است که مایل به پیوستن به خلافت هستند و تمام مسلمانان باید با یکدیگر و به مساوات در جامعه دینی زندگی کنند که خود دیدگاهی جهان‌شمول است (زنگنه و حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

مدرن تلقی کردن جنبش‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا از دیرباز مورد توجه متفکران سیاسی اسلامی و غربی بوده است. "سامی زبیده"، بنیادگرایی اسلامی را واکنشی مدرن می‌داند که اساسا در درون جریان مدرنیته قابل فهم است. "جان گری" هم معتقد است اگرچه داعش داعیه احیای نظام سیاسی سنتی اسلامی را دارد، بسیار مدرن‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود. به نظر وی، زمانی که بغدادی، خلیفه آن گروه، در موصل اعلام کرد خواستار تشکیل خلافت و یک دولت اسلامی با رهبری مذهبی است، به راحتی این تصور ایجاد شد که آن گروه صرفا خواستار بازگشت به گذشته است؛ بازگشت به ارزش‌های قرون وسطایی. با این حال، بین رژیم سرکوب‌گر و وحشتناکی که داعش در بخشی از عراق و سوریه برقرار ساخته بود با دولت‌های اسلامی دوره قرون وسطی، تفاوت بسیاری وجود دارد. در زمینه عشق به قدرت و کسب آن، داعش به حکومت‌های توتالیتر قرن بیستمی شباهت دارد. داعش خواستار ساخت جامعه‌ای جدید است که بیشتر به هدف جنبش‌های انقلابی مدرن شباهت دارد، بسیار شبیه به وضعیت غیرممکن آرمان‌شهری که انقلابیون غربی برای آینده پیش‌بینی می‌کردند، مشابه جامعه ترسیمی کمونیست‌ها و آنارشیست‌ها، به ویژه آنکه تحقق این ایده می‌تواند از طریق خشونت منظم توسط پیشگامی انقلابی امکانپذیر شود (Gray, 2014: 158).

در نسبت میان داعش و مدرنیته، باید اشاره داشت که داعش به عنوان جریانی افراط‌گرا و واکنشی، بسیاری از جنبه‌های مدرن مانند آزادی، حقوق برابر همه اقشار جامعه از جمله زنان، شیوه حکومت، ایدئولوژی و... را کنار می‌گذارد، اما از بعضی بخش‌های آن مانند فناوری مدرن و ابزارهای دولت مدرن استفاده می‌کند. لذا اساسا مخالفت فکری و فلسفی داعش با مدرنیته بدان معنا نیست که داعش مخالف تمام جنبه‌های مدرن زندگی باشد. این گروه از تسلیحات مدرن و پیشرفته‌ترین فناوری ارتباطی به عنوان ابزار و سلاح در راه احیای مدل ناب، به زعم آن گروه، حکومت اسلامی استفاده کرده و بخشی از استراتژی بلندمدت خود را بر پایه آن قرار داد. بنابراین تحلیل ساختار و عملکرد داعش در نسبت با مدرنیته، نه صرفا نگاهی از منظر زائده یا محصول فرعی مدرنیته بودن به داعش دارد که عناصری چون نگاه ارتجاعی آن گروه نسبت به زنان و دیگر مذاهب و گروه‌های قومی و اجتماعی توسط آن گروه را نادیده بگیرد، و نه صرفا داعش را برآمده از سنت‌های عقیدتی و ایدئولوژیک اسلامی می‌داند، بدون آن که به تاثیر شرایط محیطی دنیای مدرن و کاربرد ابزارها و فناوری‌های مدرن توسط داعش بی‌توجه باشد. به عبارت دیگر، بهره‌گیری از مفهوم مدرنیسم ارتجاعی، چشم انداز جدیدی برای درک اندیشه و عملکرد نسل جدید اسلام‌گرایی رادیکال باز می‌کند (نبوی، ۱۳۹۸: ۱۰۱).

در نهایت باید خاطرنشان ساخت که داعش به‌عنوان یکی از شاخه‌های جریان‌های سلفی در تلاش است تا با تفسیری رادیکال از گزاره‌های دینی، عمل خشونت آمیز خود را توجیه نماید. تفسیر رادیکال آنها از دین، بیش از آن که در متن شریعت موجود باشد، ناشی از فضای روانی ملت‌تهد و آشفتگی‌های مواجهه با دنیای مدرن است. فشارهای ناشی از دنیای مدرن بر خوانش جزمی داعش از شریعت و تمایل به بروز خشونت رفتاری جهت ارضاء امیال سرکوب شده اثرگذار بوده است. در مجموع، می‌توان داعش را حرکتی پسااستعماری تلقی کرد. این گروه محصول محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دوران پسااستعماری و در اساس واکنشی مدرن به شرایط عصر معاصر است (Byman, 2015: 115-124).

۲،۴- داعش و وجه تاریک مدرنیته (رفتارشناسی توتالیتراریسم داعش)

مدرنیته از سوی با عقلانیت ابزاری یعنی قائل شدن به انسان، به عقلانیت آن و حاکمیت عقل معتقد بود که رابطه مستقیمی با آزادی و پیشرفت آن دارد، از سویی دیگر، جنبه‌های منفی آن و نقد مدرنیته از ویژگی‌های بارز آن است. بحث عقلانیت ابزاری مورد توجه وبر که نتیجه مسلم آن تکنولوژی مدرن بوده است را می‌توان به خوبی در استفاده داعش از ابزارهای مدرنیته و تکنولوژی و سلاح‌های مدرن آن مورد توجه قرار داد. داعش از فناوری مدرن به‌ویژه مهندسی نظامی با پیشرفته‌ترین فناوری‌ها به شیوه‌های مختلف، به‌ویژه کمک‌های شرکت‌های مختلف بین‌المللی و کمک مستقیم و غیرمستقیم برخی از کشورها و نیروهای بعثی سابق و فناوری ارتباطی و رسانه‌ای استفاده کرده است که به‌کارگیری امکانات و تجهیزات مدرن آنها این امر را به خوبی نشان می‌دهد (اصفهانی و یلمه، ۱۳۹۵: ۱۴).

طبق دیدگاه‌های مکتب فرانکفورت، توتالیتراریسم محصول مستقیم مدرنیته می‌باشد. توتالیتراریسم از منظر "آرنت"، شکل کاملاً مدرن استیلا است که بر عنصر فردیت در جامعه توده‌ها و بر ایدئولوژی وحشت مبتنی می‌باشد. توتالیتراریسم برای ادامه و تداوم سلطه خود از سازمان‌های اداری دولت استفاده می‌کند و به وسیله نهادها و ارگان‌های مخفی سعی در تداوم سرکوب می‌کند. پلیس مخفی و نهادهای مخوف دولت توتالیتر برای اینکه سلطه را کامل کند، اردوگاه‌های کار اجباری درست می‌کند و برای آن حکم آزمایشگاهی دارد که فردیت به معنای کامل کلمه در آن ذوب می‌شود. این وجه تاریک و توتالیتراریسم ناشی از مدرنیته را به خوبی می‌توان در رفتارهای جریان سیاسی داعش مشاهده نمود.

یکی از نمادهای توتالیتراریسم در رفتارهای اعضای داعش، روی آوردن به خشونت شدید است. مثلاً داعش با قساوتی بی‌سابقه، خلبان اردنی را زنده زنده و محصور در قفسی آهنین سوزاند (تودنهورفر، ۱۳۹۵: ۳۷) و یا همچنین در شهرهای تحت سلطه خود از جمله رقه سوریه، قوانین سرسختانه‌ای مبتنی بر شریعت اجرا کرد که طی آن، دستان دزدها در ملاء عام قطع شده و دیگر اینکه هر روز اعدام گروهی در

خیابان‌ها رخ می‌داد (قاسمی ورجانی، ۱۳۹۴: ۱۷۶). همچنین در بیانیه سخنگوی رسمی داعش در مورد شیعیان و رفتار با آنان آمده است که «شیعیان را باید کشت ... آنها مشرکند. وارد خانه‌های آنها شوید و مثل گوسفند، سرهای آنها را از تن نجسشان جدا کنید، کشتن آنها برای شما مثل کشتن مگس باشد، جنگ امروز، جنگ بین همه شیعیان و سنیهاست» (غفاری‌هشجین و علیزاده‌سیلاب، ۱۳۹۳: ۱۹). به هرحال وقتی به اعمال داعش که در قالب ایدئولوژی این گروه نمایان می‌شود نگاهی بیاندازیم متوجه این نکته خواهیم شد که کردارهای آنان با شیوه زیست سلف صالح، هیچ گونه مشابهت و همخوانی ندارد. آنها با تفسیر رادیکال خود از گزاره‌های دینی، تمامی افراد اعم از زن و مرد، پیر و جوان و نظامی و غیرنظامی را به قتل رساندند (زارعی، ۱۳۹۴: ۶).

نقش رسانه‌ها نیز در انعکاس میزان خشونت داعش بسیار زیاد است و داعش بدین‌وسیله با بهره‌انداختن جنگ‌روانی، ایجاد رعب و وحشت، با نمایش خشونت خود، به دنبال شکستن روحیه مقاومت مردم بود. اهمیت استفاده از تبلیغات و رسانه‌ها برای داعش به حدی است که در بین هیئت‌های هشت‌گانه اجرایی که زیر نظر شورای نظامی داعش فعالیت می‌کنند، دو هیئت اطلاع و رسانه‌ای وجود دارد که اولی به گردآوری اطلاعات می‌پردازد و دومی وظیفه فعالیت رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی را بر عهده دارد (میلانی، ۱۳۹۳: ۲). استفاده این گروه از رسانه‌های مجازی و اینترنت، سبب شده تا برخی از تحلیل‌گران، اینترنت را زمین بازی اصلی داعش بنامند. آنها با نمایش و انتشار جنایت‌ها و اقدامات وحشیانه خود در فضای رسانه‌ها به دنبال ایجاد ترس و دلهره در مردم بودند (نجاتی‌پور و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۰-۹۶) مثلاً در این راستا، عکسی را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند که نشان می‌داد، آنان افرادی را که در مناطق تحت کنترلشان در سوریه روزه خواری می‌کردند، در ملاءعام شلاق می‌زدند (قاسمی ورجانی، ۱۳۹۴: ۱۷۶). خشونت‌های بی‌سابقه داعش، یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این گروه رادیکال محسوب می‌شود. بنابه گزارش الدخیل، نماینده ایزدی پارلمان عراق، داعش ۵۰۰ تن از مردان ایزدی سنجار را اعدام کرده است و زنان ایزدی و مسیحی این منطقه را به عنوان غنیمت جنگی به فروش رسانده است که اینگونه فضاهای خشونت‌بار از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی توسط داعش منتشر می‌شود (کسرابی و داوری مقدم، ۱۳۹۴: ۱۹۴).

با توجه به بنیان‌های فکری داعش، خشونت بخش ذاتی این گروه است. بخش زیادی از نیروهای تحت امر داعش، افراد شش‌رو بوده‌اند که به جهت حقارت‌های فردی و اجتماعی، بدین گروه گرویده‌اند. داعش هنگام تصرف شهرها با ارباب و خشونت و پخش کلیپ‌های ذبح انسانی، قتل و کشتار، زمینه مقاومت‌های مردمی را درهم می‌شکست و در ادامه نیز با همین رویه و با عنوان اجرای شریعت،

باعث تعمیق ترس می‌شد که البته توجیهات ایدئولوژیک خود را نیز به همراه داشت. داعش با ادامه جنایات و پخش فیلم‌های ترسناک، وحشت را بر جان مردم تحت سیطره خود مستولی می‌کرد. آشکارترین جنبه‌های تبلیغات ترسناک داعش، ارائه فیلم‌های اعدام، اعمال خشونت‌آمیز، کشتن جاسوس‌ها و بیرحمی مطلق بود. داعش با ارائه این نوع فیلم‌ها تجسم درد و مرگ را تحریک و ترس را تشدید می‌کرد. چنانچه مشاهده بریدن سر، که به آهستگی به وسیله چاقو ذبح می‌شد و دردی عمیق دارد، ترسی جانکاه بر جان افراد و جامعه مستولی می‌کرد. تبلیغ وسیع عملیات ربایش و گروگان‌گیری این گروه، سوزاندن انسان و تبلیغ اعدام‌های پی در پی توسط داعش، همواره ترس را در جان مردم عراق و سوریه زنده نگه می‌دارد. (Fumerton, 2015 : 49)

بدین ترتیب می‌توان گفت یکی از پیامدهای مدرنیته توتالیتراریسم است. عملکرد داعش را نیز در این حوزه با فاکت‌هایی که از رفتارهای سیاسی داعش ارائه گردید، باید ناشی از توتالیتراریسم و ایجاد فضای ارعاب و وحشت دانست.

۳،۴- چهره آرام مدرنیته (رفتارشناسی حامی گرایانه داعش)

چهره ژانوسی مدرنیته، موجب شکل‌گیری رفتارهای پارادوکسیکال در جریان سیاسی داعش گردیده است. بررسی رفتارهای داعش در برخی موارد نشان از وجوه متناقض‌نما در اعمال آنان می‌باشد. یک نمونه از آن، "برجسته‌سازی و نقش بازیگران حامی" است.

قابلیت‌های نظامی بالای داعش در انجام اقدام‌های تهاجمی و وارد آوردن خسارت به ظرفیت‌های دولتی، سبب شده است تا این گروه‌ها در بسیاری از مناطق، دولت را در تنگناهای سیاسی و اقتصادی برای پیگیری و اجرای کارویژه‌های خود قراردهند و توانایی آن را برای ایجاد تغییر و پاسخگویی به خواسته‌های مردمی از بین ببرند و دولت را در حفظ و حمایت از اماکن عمومی و جان و مال مرده ناتوان کنند؛ آنها با تصویرسازی و ترسیم کردن دولت به بازیگری ناتوان در سطح جامعه، به برجسته‌سازی تلاشها و خدمات خود روی آوردند و تلاش داشته‌اند تا نقش بازیگری حامی و خیر رادر تعامل با خواست مردم ایفا کنند. و توانسته‌اند از این طریق، بسیاری از مناطق را با عنوان "مناطق آزاد" در سیطره خود قراردهند؛ در واقع آنها با اقدام‌های نظامی گسترده خود از طریق عملیات انتحاری و بمب‌گذاری و ... تلاش می‌کنند تا از فعالیت‌ها و کارکردهای دولت در سراسر کشور جلوگیری کنند و توانایی‌های دولت را برای اداره مناطق دورافتاده کاهش دهند. در مناطق حاشیه‌ای که از نظارت و اقتدار دولت خارج شده و خلاهای گسترده مدیریت و امنیت بروز کرده است، جریان تکفیری داعش با انجام اقدامات هوشمندانه و برنامه‌ریزی شده مبنی بر عرضه خدمات عمومی و تامین نیازهای مردمی و برقراری روابط حسنه با مردم

محلی تلاش کرده‌اند تا از تحریک مردم علیه خود جلوگیری کنند و مانع اقدامات واکنشی و تنش‌زای آنها شوند و آنها را متمایل به سمت خویش سازند. آنها با وابسته کردن مردم محلی به خود و جذب علایق آنها توانسته‌اند فضایی امن و باثبات برای خود ایجاد کنند. این گروه‌ها با عطف توجه به قدرت نرم برای نفوذ و گسترش، انجام اقدامات جامعه‌گرایانه و رویکردی عمل‌گرایانه برای تسلط بر اذهان و قلوب مردم را در دستور کار خود قرار داده‌اند. آنها با عرضه خدمات عمومی و انجام اقداماتی نظیر تهیه نان رایگان و لباس و پوشاک و مواد غذایی اساسی و سوخت و تعمیر زیرساخت‌ها و خدمات رایگان پزشکی و بهداشتی و پرداخت یارانه به کشاورزان و غیره، توانستند خود را جایگزین کارآمدی به جای دولت معرفی کنند و به منبع مهمی برای رفاه عمومی تبدیل شوند و از این رو به رابطه حامی-پیرو دامن بزنند. داعش از حمایت گسترده قبایل سنی برخوردار بود و با راه‌اندازی بخش‌هایی مربوط به امور قبیله‌ای در درون سیستم اداری و اجرایی خود جهت رفع مشکلات مردمی و تامین امنیت و توزیع منابع میان آنها عمل می‌کرد و از این طریق نشان داد که از اشتباهات مدیریت دولت درس گرفته‌اند (Barret, 2014: 41).

آنها با اولویت قراردادن توسعه اجتماعی و برقراری اردوگاه‌های رفاه اجتماعی تحت عنوان اداره خدمات عمومی و یا بخش‌های گره‌گشایی و امداد و اعانه مردمی، به یک عملیات تاکتیکی برای کسب مقبولیت و محبوبیت مردمی و ایجاد ساختارهای مردم‌پایه جهت رسیدن به اهداف استراتژیک و بلندمدت خود روی آوردند. در بسیاری از مناطق محلی قبل از تصرف داعش، گروه‌های سکولار مثل ارتش آزاد سوریه، به غارت و اخاذی از مردم و وضع مالیات سنگین بر آنها پرداختند و محرومیت‌های عدیده‌ای برای آنها به بار آوردند که این امر نفرت مردمی را در پی داشت و در نتیجه گروه تکفیری داعش توانستند به سادگی و در قالب قهرمانان مردم محلی، نفوذ کنند. در واقع آنها در مقابل کارکردهای سرقت و غارت ارتش آزاد، کارویژه‌های مردم‌پسند محافظت و مراقبت و تامین نیازهای مردمی را در دستور کار خود قرار دادند (White, 2013: 26). با توجه به آنکه اساساً هدف داعش استقرار یک حکومت مبتنی بر شریعت بوده است لذا در این راستا به انجام کارویژه‌های خاص خود در مسیر جلب رضایت مردمی و تامین هزینه‌های زندگی شهروندان خود پرداخته است. داعش در قامت یک دولت، باید نیازهای اساسی تقریباً ۸ میلیون رعایای متفرق مانند غذا، آب و برق و شبکه‌های رفاه عمومی همانند دارو و درمان، کنترل ناوایی‌ها را تأمین نماید. وام خرید خودرو، وام‌های دانشجویی که بعضاً صرف خرید خودروهای تویوتا هایلوکس و یا لندکروز می‌شد (Normark.magnus. Magns., 2015: 17) در کنار این هزینه‌ها، آموزش جدید عمومی، همچون قرائت قرآن نسخه داعش، پلیس شرعی (الحسبه) دادگاه شکایت (دارالشکوا) که بعضاً می‌توانست شامل شکایت محلی‌ها از سربازان داعش یا امیران محلی

را شامل گردد. سیستم دادگستری (عدلیه) داعش یک پلیس ویژه با وسایل نقلیه و لباس همسانه با ۷ بازداشتگاه بزرگ را شامل می‌شده استکسب حمایت‌های مردمی و نیروهای شورشی از طریق تأمین نیازهای زیستی و امنیتی و راضی کردن آن‌ها و ارائه تصویری قدرتمند از خود، یک ماشین بازاریابی افسانه‌ای برای داعش بوده است. (Dmisterious, 2016: 197)

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که وجهی از مدرنیسم که نمایانگر نگرش‌های انسان‌گرایانه است در رفتار گروه داعش به صورت رویه‌های حامی پروانه با هدف‌گایی کسب پایگاه سیاسی و اجتماعی، نمایانگر گردیده است. این نوع از رفتار سیاسی بیانگر تناقضات درونی الهام بخشی مدرنیته بر این جریان است که در مقابل جریان توتالیتریزم قرار دارد که در سطور قبلی به آن اشاره گردید.

نتیجه‌گیری

این مقاله بر مبنای تلاش برای نشان دادن پیامدهای دوگانه مدرنیته بر رفتار سیاسی یکی از جریانات سیاسی اسلامی یعنی داعش به نگارش درآمد. جریان داعش در عملکرد سیاسی خود از دو پیامد متضاد مدرنیته تأثیرات فراوان پذیرفته است که از آن در این مقاله با نام چهره ژانوسی مدرنیته یاد شده است. با بررسی مبانی فکری داعش اساساً از آن به عنوان یک جریان سنتی اسلامی با دلالت‌های خاص مذهبی و دینی برای تشکیل حکومت اسلامی نام برده می‌شود اما این جریان سنتی و مرجع در مواجهه با مدرنیسم رفتار سیاسی خود را با صورت‌بندی‌هایی متضاد بازتعریف می‌کند. بسیاری از متفکران در بررسی پیامدهای مدرنیته، از ابعاد گوناگون، از جنبه‌های سامان بخش و از سویی از جنبه‌های ویرانگر آن سخن به میان آورده‌اند که چنانکه اشاره گردید از آن با عنوان ژانوس مدرنیسم نام برده می‌شود. این ژانوس در صورت‌بندی نخست با ارائه وجه روشن‌گری مدرنیته، درصدد برآمد تا تأثیرات مدرن خود را بر عملکرد داعش به گونه‌ای در مواردی مانند گسترش سطوح نظامی و ارتباطی در فضای مدرن جهانی به نمایش بگذارد و از سویی دیگر، در صورت‌بندی دیگر و با نوعی تناقض معرفت‌شناختی، (نادیده گرفتن بسیاری از مبانی و رویه‌های روشن‌گری مدرنیته توسط داعش)، موجبات نوعی رادیکالیسم سیاسی را برای این جریان در تعامل با مدرنیسم به وجود آورده است که از آن با عنوان وجه توتالیتر مدرنیته بر عملکرد سیاسی داعش یاد می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که نمونه سیاسی داعش، بیانگر نوعی نهیب و تردید به مدرنیسم و آثار آن بر عملکرد گروه‌ها و جریانات سیاسی است. نوعی تامل ژرف در لحظه ظهور دستاوردهای مدرنیته و تحلیل مناسبات آن با گروه‌ها و حتی فرایندهای سیاسی، ضروری به نظر می‌رسد. چراکه مدرنیته به همان سان که رهایی‌بخش بود، انسان‌مدرن را در سمت و سویی دیگر در

ژانوس مدرنیته و بازنمایی آن در ...؛ عباس تبار و همتی

نوعی اسارت افسارگسیخته سوق داد. این مساله می‌تواند تعمق بشری را نه تنها در رویارویی با مدرنیسم بلکه اینک فرامدرنیسم و عصر جهانی شدن‌ها و دستاوردهای آنها برای ادراک سطوح تاریک و روشن آنها، بهبود بخشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیم نژاد، محمد (۱۳۹۳). **داعش: دولت اسلامی عراق و شام**. قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل البیت.
- اشرف نظری، علی؛ السمیری، عبدالعظیم (۱۳۹۳). «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام(داعش): فهم زمینه های فکری و سیاسی - اجتماعی». **فصلنامه علوم سیاسی**، سال هفدهم، شماره ۶۸، زمستان، صص ۷-۱۰۸.
- آرنت، هانا (۱۳۶۶). **توتالیتراریسم: حکومت ارباب، کشتار، خفقان**، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: نشر جاویدان.
- باربیه، موریس (۱۳۸۳). **مدرنیته سیاسی**، مترجم: عبدالوهاب احمدی، تهران: انتشارات آگه.
- برمن، مارشال (۱۳۷۹). **تجربه مدرنیته: هر آنچه سخت است دود می شود و به هوا می رود**، مترجم: مراد فرهادپور، تهران: انتشارات طرح نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). **عقل در سیاست**، تهران: نشر نگاه معاصر.
- تودنهورف، یورگن (۱۳۹۴). **نگاهی از درون به داعش؛ ۱۰ روز در دولت اسلامی**، ترجمه رحمان افشاری، تهران: انتشارات مهراندیش.
- حسین پور، خسرو محمد (۱۳۹۴). **انفال (نسل کشی کردهای عراق) و مدرنیته**، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی، دانشگاه مازندران.
- زارعی، سعدالله (۱۳۹۴). «بررسی جغرافیای فکری داعش از صلاحالدین عراق تا حلب سوریه»، **علوم قرآن و حدیث**، شماره ۴۸.
- زنگنه، پیمان و حمیدی، سمیه (۱۳۹۵). «بازکاوی روانشناختی کنش گروههای سلفی - تکفیری: مطالعه موردی داعش»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال ۶، شماره ۳، پاییز.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و شریف یلمه، ایمان (۱۳۹۵). «واکاوی ریشه های شکل گیری داعش در سوریه و عراق»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره ۱۸.
- غفاری هنجین، زاهد و علیزاده سیلاب، قدسی (۱۳۹۳). «مولفه های فرهنگ سیاسی جریان تکفیری؛ (مطالعه موردی داعش)»، **مطالعات سیاسی جهان اسلام**، شماره ۱۱، صص ۸-۱۱۲.
- فاطمی نژاد، مجید (۱۳۹۳). «تأثیر افکار ابن تیمیه در گسترش جنایتهای جریانهای تکفیری»، **مجموعه مقالات کنگره جهانی جریانهای افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام**، جلد اول، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت.
- قاسمی ورجانی، مهدی (۱۳۹۴). **گفتمان داعش؛ تبیین ذهنیت سیاسی سلفیت تکفیری**، تهران: ستوس.

کهنون، لارنس (۱۳۸۱). *از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، مترجم و ویراستار: عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.

کریمی مله، علی و گرشاسی، رضا (۱۳۹۴). «بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول، بهار.

کسرای، محمد سالار؛ داوری مقدم، سعیده (۱۳۹۴). «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه شناختانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، بهار، صص ۲۱۶-۱۹.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیته*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

مفیدی، صباح و رحمانی سمیه (۱۳۹۷). «داعش و مدرنیته بررسی عملکرد دولت شبه مدرن خاورمیانه‌ای»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار، صص ۱۵۷-۱۸۶.

میلاتی، جمیل (۱۳۹۳). *داعش ریشه‌های سنتی: روشی مدرن؛ مدرنیته علیه مدرنیسم*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

ناجی، ابوبکر (۲۰۱۵). *اداره التوحش*، سوریه: دار ترمه.

نافع، بشیر موسی (۲۰۱۴). *الظاهره السفلیه: التعدید و السياسات*، بیروت: الدرالعربییه، للعلوم.

نبوی عبدالامیر و اعضادالسلطنه، نوژن (۱۳۹۸). «داعش و مدرنیسم ارتجاعی: بررسی اندیشه و عملکرد نسل جدید اسلام گرایی رادیکال»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره دوم، تابستان.

نجات پور، مجید، میلانی، جمیل و نجات، سید علی (۱۳۹۳). *پدیده داعش و شگردهای رسانه‌ای*، «مطالعات رسانه و امنیت، پاییز و زمستان، شماره ۸۹».

نجف زاده، رضا (۱۳۹۳). *دایره المعارف جنبشهای اسلامی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ب) منابع انگلیسی

- Barrett, Richard (2014), "Foreign Fighters in Syria", The Soufan Group.
- Beyond the Black Flag: Modernism, Ideology, and the Rise of Isis (2015) Marinelli, Justin Patrick Burnham, "Beyond the Black Flag: Modernism, Ideology, and the Rise of Isis" honors Thesis.
- Byman, Daniel (2015), *Al-Qaeda, the Islamic State and the Global Jihadist Movement*, Oxford University Press, 2015.
- Diemen, renée van (2015) "Politics and Religion in Sau di Arabia", last visited available at 2015/6/3 at <https://www.google.com/search>.
- Dimitrios Stergiou (2016). University of Peloponnese, Department of Economics. <https://papers.ssrn.com>.
- Fumerton, Mario (2015). *Beyond Consumption of Violence: Performativity of ISIS' atrocities against hostages in execution videos*, Utrecht University, Reuters Institute Fellowship Paper University of Oxford.

- Gray, John (2014), A Point of View: Isis and what it means to be modern, London: BBC, <https://www.bbc.com/news/magazine>.
- Habermas, J. (1984). The Theory of communicative action (Vol. 1). London: Heinemann.
- Herf, Jeffrey (1984), Reactionary Modernism, Cambridge University Press.
- Walzer, Michael (2015), The Paradox of Liberation, Yale University Press.
- Magnus Normark and magnus ranstrop. "Undrstanding terrorism finance" Swedish department university.18.december (2015).Fhs/cats.
- White, Jeffrey & Andrew J. Tabler & Aaron Y. Zelin (2013), "Syria's Military Opposition: How Effective, United, or Extremist?", The Washington Institute For Near East Policy.